

سخن مدیرمسئول

نکته حائز اهمیت بعدی، مربوط به این است هماهنگی‌های لازم را هم انجام داده بودم. که چرا هفته گذشته شماره ویژه مربوط به اما روز پیش از انتشار ویرگول، فشار امنیتی ۱۶ آذر منتشر نشد؟

با توجه به تغییر سردبیر و رایزنی‌های نویسندگان موردنظر پس از تحمل ساعت‌ها شورای مرکزی برای یافتن سردبیر جدید فشار امنیتی، نتوانند مطالب را به موقع ویرگول، مسئولیت انتشار شماره گذشته برسانند. از طرف دیگر به دلیل اهمیت بر عهده مدیرمسئول بود. بنده برای شماره ۱۶ آذر نتوانستیم از این موضوع بگذریم و ویژه ۱۶ آذر تصمیم داشتیم متون را از تعدادی از متون مربوط به ۱۶ آذر را در این اعضای فعال شوراهای کشوری بگیریم و شماره منتشر کردیم.

یاسمن محبوبی متین - در شماره قبلی ویرگول توضیح داده شد که ویرگول در پی پرداخت به سری موضوعات «چه بر سر ما می‌آید؟» است. اما با توجه به تغییر سردبیر، پرداختن به این موضوعات با نظر سردبیر فعلی خواهد بود.



تجمع فعالان صنفی - ۱۶ آذر ۱۳۹۵ - صحن پردیس مرکزی دانشگاه تهران

مفاهیم و گزاره‌های فراوان عبور کند. گزاره‌هایی که به زبان می‌آیند فراتر از زبان نیستند. وضعیت اضطراری به مثابه قاعده تنها با در گذشتن از زبان است که فراچنگ می‌آید و خود را نشان می‌دهد.

اما گفتم ما آن را نمی‌توانیم برای خود متصور شویم که این امر ناخواسته است. زبانی نیست. تاریخی هم نیست. برای همین یکه است. ما می‌توانیم آن را ایجاد کنیم اما کی و کجا و در چه لحظه‌ای هویدا نیست. به دنبال آن بودن تنها این وضعیت را از ناب بودن و

از اینکه خود را به ما نشان دهد دور می‌کند. ساحت ناپیدای آن دقیقاً از همان لحظه‌ای پدیدار می‌شود که به اندازه درآوردن شکلی باشد. آن وضعیت ناب با وضوح تنها مسیرهایی را روشن می‌کند که دست آخر جز ملال مقصدی ندارد. لحظه پدیداری وضعیت، لحظه انتخاب است و لحظه انتخاب لحظه جنون! تنها باید در اکنون بود تا بتوان انتخاب کرد. برای همین است که می‌گویم ۱۶ آذر تنها می‌تواند بیرون از متن خوانده شود. ۱۶ آذر تنها یک‌بار تکرار می‌شود. باید به دنبال ایجاد وضعیت از راه دیگری بود.

شماره سی و چهارم / آذر ۱۳۹۵
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: یاسمن محبوبی
سردبیر: هنگامه درفشی

۱۶ آذر تنها یک‌بار تکرار می‌شود!

درست در همین لحظه نمودار می‌شود و غیب می‌شود. ۱۶ آذر، نشانه تظاهرات سازمان‌یافته، بغض‌های در گلو خفته و مشت‌های گره‌کرده نابود می‌شود. وضعیت اضطراری قاعده است. شکک‌ها (شکک‌های ما) می‌تواند آن را نشان دهد. شکک‌ها آشنا نیستند. نه برای ما و نه برای حاکمیت. از این رو برای ما شکک درآوردن پیش‌پا افتاده و برای سربازان بدترین نوع توهین به گلوله‌هایشان است. سویه‌های ناب این وضعیت از درون این امر نمودار می‌شود. آماده‌باش برای یک تظاهرات سازمان‌یافته. اما در عوض یک عمل پیش‌پا افتاده.

فاصله از وضعیت درست در همین‌جا حادث می‌شود. چه چیزی می‌تواند آبی نباشد تا بتواند قاعده را نشان دهد. یک امر پیش‌پا افتاده، یک حرکت غیرعقلانی و فکرنشده! ۱۶ آذر تنها در لحظه‌ای خود را برایمان بیان می‌کند که خود را جزئی از یک متن نداند.

وضعیت اضطراری به مثابه استشنا چون بخشی از تاریخ است می‌تواند ایده‌آل باشد. چون می‌تواند میان گذشته و آینده بایستد. گذشته را نظاره و آینده را داوری کند. از این رو است که ۱۶ آذر هر سال بیشتر و بیشتر خودش را بااهمیت جلوه می‌دهد. نباید گول چند استندآپ کمدی را خورد. آن برنامه‌ها نیروی این روز را سهمگین‌تر از قبل کرده‌اند. واکنش‌هایی که از قبل به پوسترهای برنامه‌ها شد نتیجه را از قبل نشان داده‌اند.

اما وضعیت اضطراری به مثابه قاعده جایی در تاریخ ندارد. منظورم این است که نمی‌تواند خود را به مثابه یک امر تاریخی نشان دهد. قاعده از جای دیگری خودش را نشان می‌دهد. این وضعیت باید خود را از دستبرد تاریخ دور نگه دارد. چراکه امر تاریخی امری آگاهانه است و آگاهی یعنی مفهوم. یعنی کلیت (هگل به ما یاد داده که مفاهیم همیشه کلی هستند). در اینجا آن وضعیت تکه‌پاره می‌شود چون باید از صافی

یوسف امیری - والتر بنیامین در تزهایی درباره فلسفه تاریخ می‌گوید: «سنت ستمدیدگان به ما می‌آموزد که «وضعیت اضطراری» که در آن به سر می‌بریم، قاعده است نه استثنا. باید به تصوری از تاریخ دست یابیم که با این بصیرت خواناست». اما این وضعیت را تنها با یک «فاصله» می‌توان دریافت. نزدیکی به وضعیت، در درون آن زیستن و آشنا بودن با آن، وضعیت را از اضطرار دور می‌کند. من چون با این وضعیت فاصله ندارم نمی‌توانم آن را فهم کنم. من وضعیت را زندگی می‌کنم. ۱۶ آذر تنها نشانه‌ای از آن وضعیت اضطراری است، اما این نشانه هنوز نمی‌تواند خود را نشان دهد. وضعیت اضطراری وجود دارد. اما در درون نظامی از نشانه‌هایی که نمی‌تواند خود را نشان دهند گم شده است. فاصله از وضعیت و فهم آن تنها با زدودن این نشانه‌ها آغاز می‌شود. وضعیت اضطراری قاعده است نه استثنا. ۱۶ آذر چون نمی‌تواند خود را نشان دهد قاعده را به یک استثنا فرو می‌کاهد. از همین رو است که تمام آرمان‌های ما ستمدیدگان را در خود دارد: مشت‌های گره‌کرده، خواسته‌های صنفی، آزادی‌های مدنی و سیاسی! وضعیت اضطراری در اینجا استثنا است. و استثنا قاعده نیست. اگر آن وضعیت اضطراری که در آن هستیم خود را به ما نشان دهد آیا باز هم ما همین خواسته‌ها را داریم؟

با زدودن نشانه‌ها می‌توان وضعیت را فهم کرد: «روز ۱۶ آذر آن سال (۱۳۳۲) شاید آرام‌ترین روز دانشگاه بود و هیچ برنامه‌ای برای تظاهرات پیش‌بینی نشده بود.» (۱) زدودن نشانه یعنی اینکه بتواند خود را نشان دهد. بتواند خود را بیان کند. «علت درگیری این بود که بهانه کرده بودند که دانشجویان برای سربازانی که آنجا مستقر بودند، شکک درآورده‌اند». شکک‌ها و حضور سربازان در کلاس درس! من در همین‌جا می‌ایستم و نظاره می‌کنم، آرام‌ترین روز دانشگاه. وضعیت اضطراری به مثابه قاعده

سخن سردبیر تربون دانشجویان

هنگامه درفشی - به دلیل مشغله‌های پیش‌آمده برای سردبیر ویرگول، ایشان از سمت خود استعفا داده و بنده سردبیری نشریه ویرگول را بر عهده گرفتم. سعی ما این است که در شماره‌های آینده ویرگول و تا پایان این دوره شورای صنفی، ویرگول را تربون خواسته‌ها و مطالبات به حق دانشجویی کنیم.

در این راستا، اولویت برای ما مسائل صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است، اما این مسئله باعث نمی‌شود که به مشکلات خوابگاه‌ها، دانشگاه و یا دانشگاه‌های دیگر نپردازیم. ویرگول سعی دارد مخاطبین خود را با نظرات و عقاید مختلف آشنا سازد؛ همان‌گونه که مکاتب و سنت‌های مختلف فکری در حوزه علوم اجتماعی تحلیل‌های کلی را ارائه می‌دهند، مسائل جزئی صنفی را به امر کلی و واقعیت اجتماعی‌ای که این امورات جزئی را تعیین می‌کند با تحلیل‌های مختلف از مکاتب مختلف ارائه دهد.

ما تمام متون دانشجویان را از صمیم قلب پذیرا هستیم و ویرگول را تربون تمام دانشجویان می‌دانیم و باشد که دانشجویان صدای خود، عمل خود و تمام مسائل خود را به شکل آزاد و با تکیه بر بدنه دانشجویی حل کنند.

روزِ یادآورِ دانشجو و دانشگاه



رضا انصاری (فعال صنفی دانشگاه

صنعتی شریف - ۱۶ آذرماه همواره یادآور دانشجو و دانشگاه برای همگان بوده است. ۶۳ سال پیش در چنین روزی دانشجویان، به دعوت نهضت مقاومت ملی و در اعتراض به سفر نیکسون (معاون وقت ریاست جمهوری آمریکا) به ایران، دست به اعتراض زدند که در این میان ۳ دانشجو با اهدای جانشان به نمادی برای جنبش دانشجویی بدل شدند. پس از این رویداد بود که ۱۶ آذر توسط «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» که قدرتمندترین اجتماع دانشجویی اپوزیسیون خارج‌نشین شاه محسوب می‌شدند، «روز دانشجو» نامیده شد. روزی که هر ساله توسط گروه‌های مختلف دانشجویی گرامی داشته می‌شود.

به جز گرامی داشتن گذشته و گذشتگان، ۱۶ آذر ماه جنبه دیگری هم دارد، در این روز گروه‌های مختلف دانشجویی می‌کوشند با حضور در میان دانشجویان و بیان مطالباتشان، ترسیم‌گر راهی برای آینده نیز باشند. اما به راستی امروزه و در ۱۶ آذر ماه، چه تصویری از دانشگاه مخابره می‌شود و توان جنبش دانشجویی امروز معطوف به کدامین هدف است؟ دانشگاه امروز به محلی برای زورآزمایی احزاب بدل شده است، و جنبش دانشجویی در بسیاری از موارد نقش پیاده‌نظام این احزاب را بازی می‌کند. آن هم نه احزابی که برخاسته از مطالبات راستین بخشی از جامعه باشند، بلکه ساخته و پرداخته قدرت هستند تا نوعی از توهم دموکراسی را ایجاد کنند. این بخش از جنبش دانشجویی با مطرح ساختن منازعات قدرت، ذهن دانشجویان را از اندیشه در مسائل اساسی‌تر جامعه باز می‌دارد و آنان را به نوعی ساده‌انگاری و سطحی‌اندیشی مبتلا می‌سازد. علاوه بر این، دخالتی چنین عریان در نزاع قدرت، استقلال جنبش دانشجویی و دانشگاه را به مخاطره می‌اندازد، و راه را برای دخالت قدرت در دانشگاه هموار می‌سازد. اگر بگوییم که مطالبات و دغدغه‌های پیشگامان این نخله از جنبش

دانشجویی، هیچ نسبتی با مطالبات بدنه دانشجویی یا خاستگاه اجتماعی دانشگاه ندارد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. امروز در حالی بخش بزرگی از جنبش دانشجویی به وسیله نوستالژی رخدادهای گذشته تخدیر شده‌اند که اغلب افراد جامعه ناچارند برای بقای خود تن به سازش با استعمار و گردن نهادن به خواسته‌های قدرت و سرمایه بدهند. کجاست آن تشکلی که مطالبه‌اش نه رفع حصر یا نام و تصویر این و آن، که ریشه‌کنی فقر و فساد است که سرتاپای جامعه را به تسخیر خود درآورده؟ کجاست آن گروهی که به جای نقد یا ستایش فلان دولت، خواستار الغای تمامی اشکال تبعیض علیه گروه‌های تحت ستم جامعه باشد؟ و کجاست آن فعال دانشجویی که سیاست را نه به مثابه اراده معطوف به کسب قدرت، که به مثابه تلاشی برای تغییر، دنبال می‌کند؟ شوربختانه بخش اعظم جنبش دانشجویی، به جای مطرح ساختن مطالبات راستین جامعه، به بلندگوی عاملین وضع موجود بدل شده است. کمتر گروهی را می‌توان یافت که مسائل را به صورت ریشه‌ای بررسی کنند، و راه حل را به رأی دادن به این لیست یا آن حزب منحصر نکند. البته که جنبش دانشجویی نباید به عرصه قدرت بی‌توجه باشد، اما آنچه جنبش دانشجویی باید به دنبال آن باشد این است که قدرت را به طردشدگان و ستمدیدگان بازگرداند، نه اینکه علم حمایت از ستمگری را در برابر ستمگر دیگر برافرازد.

با این وجود و حتی در این شرایط تاریک نیز، کورسوی امید هنوز وجود دارد. هنوز هم هستند گروه‌هایی از دانشجویان که از پذیرش وضع موجود سر باز می‌زنند، و سرپیچی و مقاومت را تنها راه نجات می‌دانند. هرچند این بخش از جنبش دانشجویی که وظیفه خود را طرح مطالبات جامعه و نه کسب قدرت می‌داند، در حاشیه است، و به دلیل عدم برخورداری از توان تبلیغاتی (یا شاید بتوان گفت تخدیرکنندگی) بخش

پای فعالان صنفی روی زمین است!

شهروندی و انسانی صحبت می‌کنیم، هرچند در وهله اول مسئله دانشگاه و دانشجو را مدنظر داریم، اما این مسئله پیوندی ارگانیک با مسائل پیرامونی خود در خارج از دانشگاه دارد. همه ما به خوبی می‌دانیم تحقق عدالت و برابری اجتماعی و حقوق شهروندی و انسانی نمی‌تواند به شکلی محدود در گستره اجتماعی محدود رخ دهد، بلکه در پیوند با دیگر بخش‌های جامعه تنها امکان تحقق دارد.

بنابراین، به نظر می‌رسد موضع کنونی فعالان صنفی، بیش از هر زمان دیگری ریشه در زمین سخت و استوار واقعیت مادی زندگی دانشجویی دارد و دقیقاً به همین واسطه است که تلاش برای زمین‌گیر کردن آن، از هر طریقی و به هر شکلی و با هر تلاشی، چه از داخل دانشگاه و چه از خارج آن، به طور پیشینی محکوم به شکست است. شوراها صنفی در فضای کنونی دانشگاه که حاصل یک

شرایط تاریخی است و با آمدن و رفتن این دولت و آن دولت تغییر بنیادینی در آن حاصل نمی‌شود، بیشترین شانس را برای بدل شدن به قلب تشکیلاتی جنبش دانشجویی دارند. هرچند این تغییر که برآمده از ضرورتی تاریخی است به کام تشکلهای سیاسی شیرین نخواهد آمد، اما آن بخشی از اعضای این تشکله‌ها که به درستی معنای «امر سیاسی» را درک کنند، متوجه خواهند شد که در حال حاضر هیچ فعالیتی در داخل و خارج دانشگاه، سیاسی‌تر از فعالیت صنفی نیست!

نه رئیس‌جمهور بعدی، کنونی، یا قبلی. این‌بار مسئله نه ممنوع‌التصویری فلان سیاست‌مدار است و نه ردصلاحیت آن یکی. این‌بار مسئله خود ما هستیم. دانشجو این بار نه در مقام نماینده‌ای که پیگیر مطالبات اجتماعی در دانشگاه است، بلکه به عنوان سوژه‌ای خود را طرح می‌کند که می‌خواهد مطالبه خود را روی صحنه بیاورد، و اتفاقاً تلاش کند که مطالبه‌اش را اجتماعی کند. به همین واسطه است که شاید بتوانیم از نوعی چرخش فضایی در جنبش دانشجویی سخن به میان آوریم. این‌بار مسئله دانشجو از خیابان‌ها به دانشگاه نمی‌آید، بلکه از دانشگاه به خیابان‌ها می‌رود. این دقیقاً همان نقش آوانگاردی است که جنبش دانشجویی می‌تواند، و باید ایفا کند. رفتن به سوی جامعه نه با تقلید کورکورانه از آن، بلکه با مواجهه انتقادی با مواضع عامه و سخن گفتن از درد خویش ممکن خواهد بود.

اما نباید فراموش کنیم این چرخش فضایی برای اربابان قدرت به سادگی قابل پذیرش نخواهد بود. فراموش نکنیم تبعات سیاسی این چرخش فضایی، بیش از هر شعار و عملی است که جنبش دانشجویی در این سه دهه از خود بروز داده؛ هرچند در ظاهر مسئله صرفاً مسئله زیست دانشجویی است، اما نگاهی اجتماعی و کل‌نگرانه به ما می‌آموزد که پیامدها و مقدمات این مسئله همه را در همه سطوح اجتماعی و در همه جنبش‌های اجتماعی درگیر خود می‌کند. وقتی از عدالت و برابری اجتماعی و حقوق

سعید شاه‌بیوند - چند روزی از ۱۶ آذر می‌گذرد، اما هنوز حواشی آن ادامه دارد. حواشی‌ای که البته کمتر از متن این رخداد اهمیت ندارند. امسال دومین سالی بود که فعالان صنفی در صحن دانشگاه‌ها، مخصوصاً دانشگاه تهران، به شکل یکپارچه‌ای حضور یافتند و مطالبات خودشان را پیگیری کردند. البته امسال چند روز مانده به ۱۶ آذر با انتشار «بیانیه فراگیر دانشجویان ایران» و استقبال خیره‌کننده ۱۱ هزار نفری نسبت به این بیانیه از بیش از ۴۰۰ روز، دانشگاه کشور، آن هم در کمتر از ۴ روز، باعث شد فضای روز دانشجو تحت تأثیر مطالبات صنفی دانشجویان قرار گیرد. این تأثیر البته واکنش‌های متفاوتی را از بیرون و درون دانشگاه برانگیخت.

واکنش‌هایی که هر یک باید در فرصت مناسبی تحلیل شوند، اما بیش از اینکه این واکنش‌ها مثبت بود یا منفی، یا اینکه چه تبعاتی دارد و...، این مسئله اهمیت دارد که چه زمینه‌ای باعث چنین واکنش‌های گسترده‌ای له و علیه فعالان صنفی شده است. اینکه فعالیت صنفی امروز نه تنها در جنبش دانشجویی به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه می‌تواند بدنه قابل توجهی را همراه خود کند، گویای این وضعیت انکارناپذیر است که فعالان صنفی نقطه عزیمت درست و دقیقی را انتخاب کرده‌اند. مسئله این‌بار از دانشگاه آغاز می‌شود و البته نگاهش سراسر به سوی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. این‌بار مسئله دانشجویان نه انتخابات است و



تجمع فعالان صنفی - ۱۶ آذر ۱۳۹۵ - صحن پردیس مرکزی دانشگاه تهران